

توسعه پایدار و مفهوم پایداری

مقدمه

از شروع تفکرات اقتصادی و محیطی، پایداری به عنوان یک مفهوم طرح‌ریزی پدیدار گردید و به طور وسیع برای برنامه‌ریزی و توسعه جوامع بکاررفت. در ادبیات تخصصی برنامه‌ریزی، مباحثات کاربردی پیرامون مفهوم جدید پایداری همچنان ادامه دارد. تعریف پایداری در پاسخ به افکار اولیه اقتصادی رو به گسترش نهاد. به همان صورت بینش اقتصاددانان و برنامه‌ریزان بر روی این تکامل تأثیرگذار گردید و از این‌رو نیاز برای انتقال به یک دنیای پیشرفته نیز شناخته شد. در دهه ۱۹۷۰، اقتصاددانان عقیده نظری خود در مورد اقتصاد بسته‌ای که بایستی به محدودیت‌های اکولوژیکی واکنش نشان دهد را مورد توجه قرار دادند. بیش از یک دهه بعد، افکار محیطی بعضی از مشخصات ضروری یک اقتصاد و اجتماع پایدار را به صورت واضح و شفاف نشان دادند (Lane ۱۹۹۹). در اواسط دهه ۱۹۹۰، خط فکری طرح‌ریزان امر پایداری به طرف مباحث اجتماعی سوق داده شد و به مرور دیدگاه‌های محققین در این زمینه به یکدیگر مرتبط گردید. دیدگاه برنامه‌ریزان معمولاً نسبت به اقتصاددانان و اکولوژیست‌ها دارای ابهام کمتری می‌باشد، زیرا آنها بیشتر تمرکز خود را در حیطه‌های سیاسی متمرکز می‌نمایند. به خاطر وجود

بحث پایداری در سطوح محلی، ملی و جهانی، ادبیات مربوط به مباحث پایداری در این زمینه غنی می‌باشد. ادبیات برنامه‌ریزی در زمینه پایداری دارای محدوده وسیعی از مباحثات می‌باشد (از کنترل جمعیت، معیارهای اجتماع و حفاظت منابع تا مباحثات عمومی در مورد فرایند برنامه‌ریزی و نقش جدید اطلاعات و دانش). حرکت پایداری به طور سریع به سمت خط فکری و سیاست‌های توسعه‌ای جامعه می‌باشد (Lane ۱۹۹۹).

تاریخ، نظام و فلسفه پایداری

ریشه حرکت پایداری را می‌توان در افکار اقتصاددانان رادیکال که در اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز گردید، جستجو نمود. زمانی که از دید عموم، مشکلات مهم محیطی بوجود آمد. بعضی از اقتصاددانان با یک دید انتقادی به بررسی سیستم‌های تولید صنعتی پرداختند و چنین استنتاج کردند که رشد اقتصادی زیاد بدون توجه به جنبه‌های زیست محیطی، غیرممکن است. این تفکر الزاماً یک اقتصاد دولتی یکنواخت^۱ (SSE) را نشان می‌دهد که کیفیت‌های محیطی را نیز ارزشگذاری می‌کند و آن را همراه با کمیت و رشد نشان می‌دهد. امروزه، پایداری مدرن به طور وسیع منتزع از اصل انسان‌مدارانه با اقتصاد دولتی یکنواخت و دانش اخلاق‌گرایانه همراه آن می‌باشد. هرمان دیلی، اقتصاددان، پیش‌قدم افکار اولیه در

۱. دکتری اقتصاد کشاورزی عضو هیأت علمی و استادیار دانشکده کشاورزی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج
۲. Steady- State- Economic



مورد مفهوم اقتصاد دولتی یکنواخت می‌باشد تا بتواند با این عقیده که رشد اقتصادی بایستی تا بینهایت ادامه پیدا نماید، مبارزه کند (با ترسیم مباحث مربوط به محدودیت‌های مصرف انرژی). وی چنین استدلال می‌نماید که ایجاد این محدودیت‌ها یعنی وجود آوردن محدودیت اقتصادی سختتر، هم امکان‌پذیر بوده و هم مطلوب رشد می‌باشد. «عبارت رشد را بایستی بر روی یک سندان بیوفیزیکی قرار دهیم و سپس با چکش دلایل اخلاقی خرد نماییم». او ادعا نمود که قوانین آنتروپی^۱ و اکولوژی^۲ قادرند که آن سندان بیوفیزیکی را فراهم آورند و نگرانی برای زندگی نسل‌های انسانی و غیرانسانی و نابرابری در مورد توزیع کنونی فقر می‌تواند چکش اخلاقی را تهیه کند (Daly ۱۹۹۳). دلیلی اعلام نمود که برای یک اقتصاد دولتی یکنواخت بایستی جریان‌های فیزیکی تولید و مصرف را مشروط به بعضی شاخص‌های جمعیتی مطلوب و استانداردهای زندگی حداقل نمود (نه حداکثر). به منظور گسترش این شاخص‌های آنتروپیک و اکولوژیک، اقتصاد دولتی یکنواخت بایستی بر اساس یک ذخیره ثروت بدون رشد قرار گیرد. بنابراین مفهوم اصلی و محوری اقتصاد دولتی یکنواخت بایستی ذخیره ثروت باشد تا جریان درآمد و مصرف (Daly ۱۹۹۳). بعداً دلیلی، اقتصاد دولتی یکنواخت را در چهار عبارت کلیدی تعریف نمود:

- ۱- یک جمعیت ثابت از افراد انسانی
- ۲- یک جمعیت ثابت از ذخایر یا مصنوعات بشری
- ۳- سطوحی که این دو جمعیت را ثابت نگه می‌دارد تا برای یک زندگی خوب و پایدار و برای یک آینده طولانی کافی باشد.
- ۴- نرخ پذیرش ماده - انرژی به وسیله این دو ذخیره به پایین‌ترین سطح ممکن کاهش

می‌یابد.

برای هر جمعیت،

این امر بدین معنی است که در در سطوح پایین، نرخ تولد معادل با نرخ مرگ و میر و از طرفی امید به زندگی بالا باشد. برای مصنوعات انسانی، این امر بدین معنی است که تولید معادل استهلاک در سطوح پایین می‌باشد و بنابراین بایستی این مصنوعات دوام طولانی داشته باشند و مصرف و آلودگی در سطح پایین حفظ گردد. (Daly ۱۹۹۲).

یک مفهوم قوی که از مفهوم اقتصاد دولتی یکنواخت حمایت می‌نماید، ناپایداری رشد است. به عقیده دلیلی، اقتصاد دولتی یکنواخت، توسعه بدون رشد می‌باشد که دنباله‌روی مدل‌های اکولوژیکی زمین است که اقتصاد دولتی یکنواخت را به عنوان یک زیرسیستم تعریف می‌نماید (Daly ۱۹۹۲).

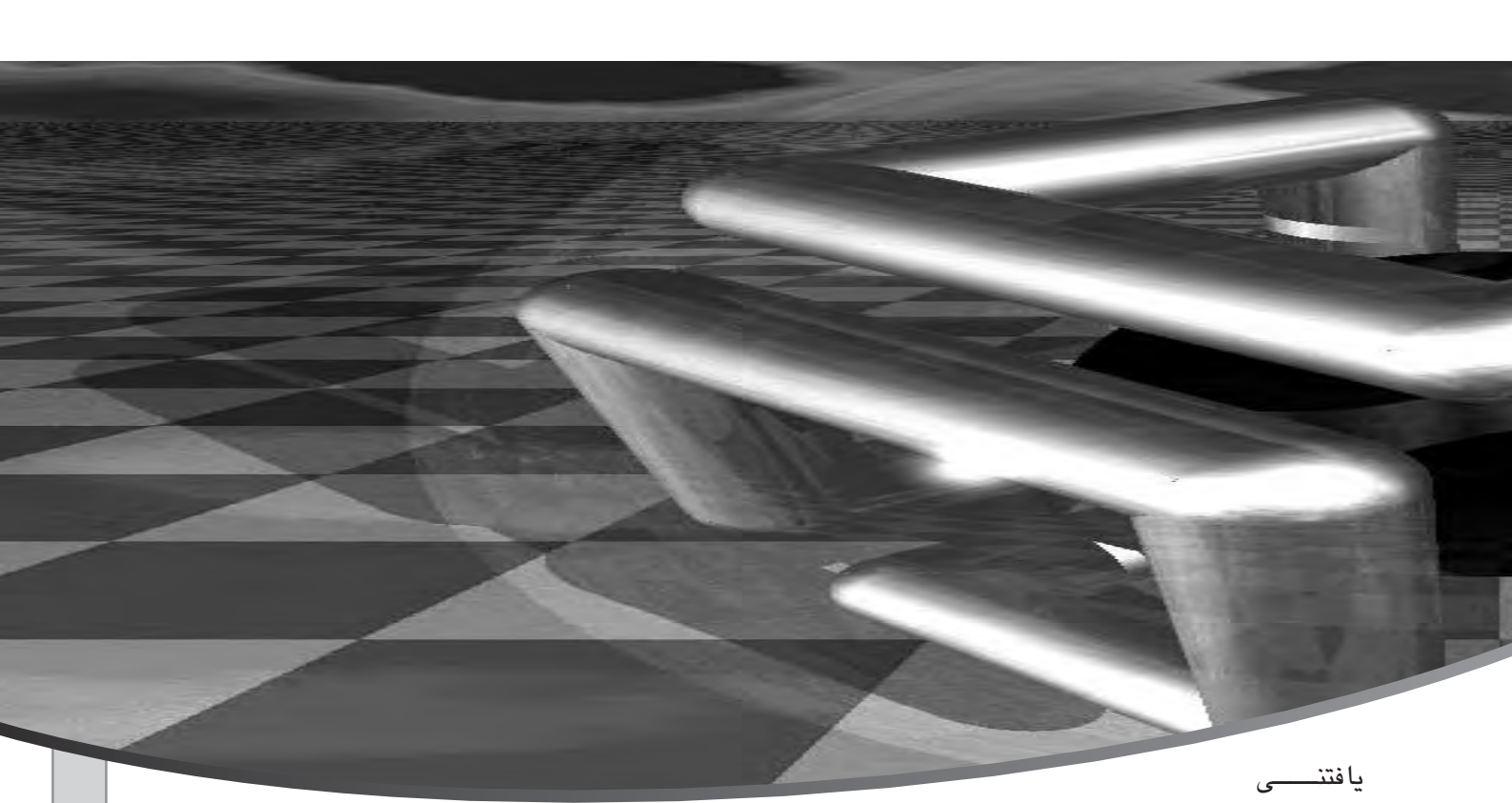
این دلایل اقتصاد رادیکال با مسأله خرابی اکولوژیکی ناشی از رشد دائم ترکیب گردید و طلیعه ایجاد افکار جدی در مورد یک تفکر اخلاقی جدید برای تولید را نوید داد.

نتیجه اولیه کار بولدینگ در مباحثات اقتصادی این بود که عامل موفقیت در برنامه‌ریزیها میزان تولید و یا مصرف نمی‌باشد، بلکه معیار موفقیت بایستی بر اساس «طبیعت، دامنه، کیفیت و پیچیدگی کل ذخیره سرمایه‌ای، از جمله افکار و اجسام انسانی که در سیستم وجود دارد، محاسبه گردد» (Boulding ۱۹۶۶). شوماخر به علایم هشداردهنده آلودگی، فرسایش محیطی، آلودگی صوتی، مصرف سریع منابع و معضلات اجتماعی اشاره نمود (Schumacher ۱۹۷۴) و اقتصاد Buddhist را به عنوان یک راه حل اخلاقی معرفی نمود.

«مالکیت و مصرف کالاها یک ثروت پایان

۱. Entropy

۲. Ecology



یافتنی

می‌باشد و اقتصاد Buddhist

یک مطالعه سیستماتیک است که نشان می‌دهد چگونه می‌توان با استفاده از حداقل منابع، به نتیجه فرضی خود دست پیدا نمود از دیگر سو اقتصاد مدرن، مصرف را به عنوان یک امر منحصر به فرد می‌داند و هدف تمامی فعالیت‌ها را کسب عوامل تولید (زمین، نیروی کار و سرمایه) به عنوان یک وسیله می‌داند. در گذشته سعی بر این بود که مطلوبیت و رضایتمندی انسان را با استفاده از الگوهای بهینه مصرف حداکثر نمایند، در حالی که بعدها تلاش بر این بود که مصرف را با استفاده از الگوی بهینه کوشش‌های با بهره‌وری بالا حداکثر کنند (Schumacher ۱۹۶۸)».

در همان زمانی که برنامه‌ریزان و سایرین شروع به تبدیل این اخلاق اقتصادی به جملات انسانی و اکولوژیکی نمودند، پایداری شروع به تولد نمود. نویسندگان به موارد بسیاری در مورد تخطی انسان از اخلاق جدید اشاره نمودند که بیشتر اهمیت این موضوع (بحث پایداری) را نشان داد.

(Milbraith؛ ۱۹۷۵، ۱۹۷۱؛ Georgescu-Rogen)

(۱۹۸۹).

در همان موقعی که بحث اقتصاد دولتی یکنواخت شروع به افول نهاد، افکار اکولوژیکی برای شرح وابستگی‌های انسانی به سیستم‌های طبیعی، توسعه پیدا نمود. این توسعه به سمت یک حمایت انسان‌مدار از

پایداری به عنوان وسیله حفظ تمدن و جوامع حرکت می‌نماید. میل برایث در آغاز این موضوع را به صورت یک آینده پایدار و به صورت زیر تصور نمود (Milbraith ۱۹۸۹):

«من قادرم تصور نمایم که یک جامعه با رعایت خصوصیات زیست محیطی و بدون هر عضو انسانی شکوفا گردد اما نمی‌توانم تصور کنم که یک جامعه انسانی بدون توجه به خصوصیات زیست محیطی رونق بگیرد».

بنابراین افراد بایستی برای حفظ کیفیت زندگی مطلوب خود، اولویت فراوانی برای حفظ و نگهداری محیط زیست (اکوسیستم) خود قایل باشند. کاب در مورد پایه‌های انسان‌مدارانه واکنش پایداری به بحران‌های اکولوژیکی سؤالی را مطرح نمود، اما خط فکری کلی حرکت پایداری نتوانست به این موضوع پاسخ دهد و بیشتر مباحثات موجود در بین محققین تعریف عبارت «پایداری» و تصور جوامع جدید «پایدار» بود.

استدلالات اولیه دیلی در مورد روش اقتصاد دولتی یکنواخت و وقوع مباحثات اخلاقی، تأثیر عمیقی بر روی مفهوم پایداری

من قادرم تصور نمایم که یک جامعه با رعایت خصوصیات زیست محیطی و بدون هر عضو انسانی شکوفا گردد اما نمی‌توانم تصور کنم که یک جامعه انسانی بدون توجه به خصوصیات زیست محیطی رونق بگیرد





در انتهای قرن برجای نهاد. مفهوم اقتصاد دولتی یکنواخت به صورت مکرر در ادبیات امروز پایداری بیان می‌گردد، حتی در بین نویسندگانی که تعاریف و پیشنهادها متفاوت (حتی متضاد) داشتند. (Beatley : ۱۹۹۵ ; Rees ۱۹۹۸ Roseland: ۱۹۹۷)

تعریف پایداری و توسعه پایدار

از آغاز ایجاد افکار اقتصادی و اکولوژیکی، «پایداری» به عنوان یک مفهوم برنامه‌ریزی شناخته شد و به صورت گسترده‌ای برای امر تصمیم‌گیری و توسعه جوامع بکار رفت. در ادبیات تخصصی برنامه‌ریزی، مباحثات پیرامون پیامدهای سیاستی و مفهوم اخلاقی جدید پایداری، با کوششهای مداوم برای یک تعریف مناسب از عبارت پایداری همراه شده است. کمیسیون برانتلند مربوط به سازمان ملل یک تعریف عمومی و کاربردی تهیه نمود. نویسندگان اولیه به طور مداوم تلاش می‌نمودند تا این تعریف، ترکیبی از مسائل اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی باشد تا بتواند یک روش «پایدار» ایجاد نماید.

در سال ۱۹۸۷، کمیسیون برانتلند با انتشار گزارش «آینده مشترک ما» بحث پایداری را وارد سیاست‌های بین‌المللی نمود. اگرچه به نحوه نام‌گذاری آن تا اندازه‌ای انتقاد وارد شد اما با این حال این گزارش، اولین تعریف معتبر در مورد توسعه پایدار را ارائه داد. بر اساس این گزارش، در توسعه پایدار یک جامعه بایستی «مطمئن شویم که احتیاجات نسل امروز تأمین گردد؛ بدون اینکه توانایی نسلهای آتی برای رسیدن به احتیاجاتشان از بین برود. در توسعه پایدار لازم است که به همه نیازهای اساسی دست یابیم و فرصتها را به گونه‌ای تمدید نماییم تا قادر شویم که آرمانهای افراد برای رسیدن به یک زندگی بهتر را تحقق بخشیم» (WCED ۱۹۸۷). در انتهای دهه ۱۹۸۰، حدود ۳۰ نفر متخصص در امر طراحی اکولوژیکی و اجتماعی، یک هفته از وقت خود را بر روی طراحی کلمه «پایدار» صرف نمودند و به این نتیجه رسیدند که «پایداری به معنی جوابهای مختلف برای نواحی گوناگون» است. یافته‌های منتشر نشده آنها یعنی «جوامع پایدار؛ یک

طرح ترکیبی جدید برای شهرها، حومه و شهرکها» دارای طرفداران زیادی شد، اگرچه هنوز این تعریف پایداری یعنی:

«پایداری به این معنی است که استفاده از انرژی و مواد در یک ناحیه شهری در توازن با ناحیه‌ای باشد که قادر است به طور مداوم از طریق فرایندهای طبیعی مانند فتوسنتز، تجزیه بیولوژیکی و فرایندهای بیوشیمیایی که از حیات حمایت می‌کنند، این مواد را عرضه نمایند» نیز بسیار زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد (Van der Ryn and Calthrope ۱۹۸۶).

این اعتراف که مرزهای اکولوژیکی بایستی اثر طرح‌های جامعه را در ادبیات اقتصادی منعکس نمایند، وسیله ثبات قویترین اجزاء تعریف پایداری می‌باشد. بر اساس نظریه دلیلی، اگر توسعه پایدار را تنها توسعه بدون رشد تفسیر نماییم می‌توان آن را به صورت زیر تعریف کرد:

«اصلاح کیفی یک پایه فیزیکی اقتصادی با افزایش ظرفیت ماده - انرژی تا در یک وضعیت اقتصاد دولتی یکنواخت حفظ گردد» (Daly ۱۹۹۰).

به هر حال در انتقادهایی که از سوی بعضی اقتصاددانان و افراد دیگر مطرح شد، این نکته به چشم می‌خورد که تمرکز بر روی اقتصاد اکولوژیکی باعث می‌شود که از بعضی موضوعات درباره عدالت اجتماعی که برای توسعه یک جامعه سالم ضروری است، چشم‌پوشی گردد. به عنوان مثال تراپ گروههای غالب در جنبش پایداری را به صورت طبقاتی از جمله افراد سفیدپوست، مرد، طبقات بالا و متوسط، متخصصین تحصیل کرده که در سازمانهایی با فعالیتهای محیطی کار می‌نمایند، آژانسهای توسعه، بانکها، سازمانهای مشاوره‌ای و خصوصی و دانشگاهها دسته‌بندی نمود. در حالی که برای گروههایی که از جنبه‌های عدالت اجتماعی در مورد زمین، بهداشت، آموزش و کیفیت زندگی تحت فشار می‌باشند، نقش کمتری در این جنبش در نظر گرفت. مرکانت دشواری سیاسی لحاظ نمودن موضوعات برابری اجتماعی را که به نظر می‌رسد محور فرضی است که بهبود فهم علمی اکولوژی را

به طور خودکار به اصلاح در تصمیم‌گیری منجر می‌کند، مورد توجه قرار داد. (Merchant ۱۹۹۲).

اخیراً طرح‌ریزان پایداری گرایش فزاینده‌ای به لحاظ نمودن بحث عدالت اجتماعی همگام با مسائل اکولوژیکی و اقتصادی در تعریف پایداری دارند (۱۹۹۶؛ Roseland ۱۹۹۸؛ MacDonal Beatley ۱۹۹۵).

بی‌تلی به روشنی بیان نمود که بایستی به پایداری یک جزء اجتماعی قوی ملحق نمود تا یک الگوی بادوام داشته باشیم و چنین استدلال نمود که در جوامع پایدار بایستی به طور برابر به مسائل اجتماعی و انسانی همگام با موضوعات اکولوژیکی توجه نمود (Beatley ۱۹۹۵b).

روزلند حتی بیشتر به سمت جوامع پایدار حرکت نمود:

«جامعه شهری کلیدی برای حداکثر نمودن نیروی بالقوه جوامع به‌عنوان کارگزاران توسعه پایدار می‌باشد. توجه به اصول شهرنشینی در یک جامعه، زندگی اجتماعی را روان خواهد نمود، بهره‌وری و فعالیت‌های تسهیلاتی را افزایش خواهد داد و به عنوان یک ابزار سیاستی موفق خواهد شد. همگام با گسترش ظرفیت پذیرش اکولوژیکی، ما نیاز داریم که ظرفیت پذیرش مسائل اجتماعی جامعه خود را نیز افزایش دهیم. ظرفیت پذیرش مسائل اجتماعی که به وسیله شبکه سرمایه اجتماعی نشان داده می‌شود، پیش نیاز امر توسعه پایدار می‌باشد» (Roseland ۱۹۹۸).

همگام با آغاز بحث عدالت اجتماعی، هوتون یک مطالعه بسیارکامل در مورد طیف‌های مختلف و تفاسیر متفاوت در مورد توسعه پایدار ارائه کرد. به این صورت که ترجمه‌های مختلف پایداری از «خیلی ضعیف» یا «سبز کم‌رنگ» تا «خیلی قوی» یا «سبز تیره» را بیان نمود. هوتون تعریف‌زیر را پیشنهاد کرد:

«طرفداران بحث پایداری ضعیف دارای یک دیدگاه جهانی مبتنی بر انسان می‌باشند ترجمه‌های مبتنی بر محیط که از منافع پایدار یا ذخیره پایدار توسط بخش خصوصی حمایت می‌نمایند، معمولاً به عنوان سبز کم‌رنگ به آنها

توجه می‌گردد. ترجمه «قوی» پایداری، دنیا را بر مرکزیت طبیعت حفظ می‌نماید و در پی جلوگیری از خرابی دارائیهای طبیعی هستند. بعد از آن با کاهش سطوح کلی مصرف و اجتناب از بکارگیری بعضی از تکنولوژیهای با ریسک بالا، ظرفیت احیاء منابع را افزایش دهیم» (Houghton ۱۹۹۹).

با جدانمودن و تفکیک این افکار، هوتون پنج موضوع اصلی برابری را استخراج نمود که از هر نظر در جنبش پایداری امروز مشترک می‌باشند:

• «برابری بین‌نسلی» که به اصول آتی اتکا دارد و یک نظام اخلاقی که فرصتهای در دسترس را برای نسلهای آتی حفظ نماید.

• «برابری داخل نسلی» شامل موضوعات عدالت اجتماعی در این جنبش می‌باشد.

• «برابری جغرافیایی» که هوتون به آن اشاره کرد شامل مسئولیتهای فرا مرزی در بین همسایه‌ها و برابری اقوام مختلف است.

• «برابری براساس شیوه کار» که بر روی سیستم‌های تنظیم‌کننده و مشارکتی متمرکز می‌شود درحالی‌که،

• «برابری بین‌گونه‌ای» سعی دارد که از تمامیت و تنوع اکوسیستم محافظت نماید (Houghton ۱۹۹۹).

تعاریف مختلف هنوز به ادغام در یکدیگر ادامه می‌دهند و فرایند تصور یک آینده پایدار چندان بعید نمی‌باشد. همانطور که برنامه‌ریزان و دیگر متخصصین در مورد یک آینده مشترک به توافق نظر دست پیدا می‌کردند، کمپل در برابر تفاسیر نظری یک تعریف درحال تغییر، هشدار داد: «ما نمی‌دانیم که چه وضعیتی پیش خواهد آمد (یک آینده پایدار) اما آنچه که بوجود خواهد آمد دارای یک جنبه اجتماعی خواهد بود که از طریق مباحثات و تصمیمات مغایر یکدیگر بنا نهاده خواهد شد. این مفهوم یک فرایند ابتکاری خواهد بود و نه کشف و تبدیل یک عقیده» (Campbell ۱۹۹۶).

دیدگاه‌های مختلف در مورد مفهوم پایداری

همان‌گونه که تعاریف پایداری درواکنش به افکار اولیه اقتصادی درحال شکل‌گیری بود، طبیعتاً طرح‌ریزان و اقتصاددانان نیز دیدگاه‌های خود را برای شناخت نیازهای لازم

همگام با گسترش ظرفیت پذیرش اکولوژیکی، ما نیاز داریم که ظرفیت پذیرش مسائل اجتماعی جامعه خود را نیز افزایش دهیم





تغییر در تمدنهای جهانی مطرح می‌نمودند. در دهه ۱۹۷۰، اقتصاددانان، اندیشه‌های نظری یک اقتصاد بسته را نشان دادند و بیان نمودند که بایستی مرزهای اکولوژیکی را نیز موردنظر قرار داد. بیش از یک دهه بعد، افکار محیطی بعضی از خصوصیات لازم یک جامعه و اقتصاد پایدار را به روشنی نشان داد. در اواسط دهه ۱۹۹۰، خط فکری کلی طرح‌ریزان، ترکیب جنبه‌های اجتماعی با بحث پایداری برای توسعه آینده بود.

در ادبیات اولیه تصور بر این بود که پایداری ضرورتاً یک بحث نظری می‌باشد. پایداری از مفاهیم اقتصادی ناشی شد و اولین دفعه، اقتصاددانان به جوامع پایدار توجه نمودند. **بولدینگ** مفاهیم جدیدی در مورد «اقتصاد کیهان نوردی»^۱ مطرح نمود. به این صورت که «زمین یک فضاییمای تنها است که فاقد هر منبع نامحدود، حتی برای استخراج و یا آلوده نمودن می‌باشد و بنابراین مردم بایستی مکان این فضاییمای را در یک سیستم چرخشی اکولوژیکی پیدا نمایند» (Boulding ۱۹۶۶). **هوبرت** مجدداً بر روی مفهوم سیستم بسته در دیدگاه خود برای یک آینده ترسیم شده تأکید نمود. به این معنی که با تکیه بر انرژی خورشیدی قادر خواهیم شد که به راحتی یک اندازه دلخواه از یک جمعیت را برای یک مدت طولانی حفظ کنیم (Hubbert ۱۹۷۶).

با حرکت از این مفاهیم نظری در مورد آینده به سمت ترسیم واقعی‌تر جوامع آتی، متخصصین امر محیط بر روی مقادیری از منابع که باید در یک دنیای آتی مطلوب و براساس پایداری وجود داشته باشد، متمرکز شدند. این آینده، بایستی پرنعمت و ثروتمند باشد که با وجود کمیابی منابع بایستی به منابع محلی فراوان اتکا نماییم. به علاوه استفاده از منابع بایستی به صورتی باشد که بتوان آنها را احیاء کرد. بنابراین باید سیستم‌های طبیعی را مجدداً زنده نمود. عرضه، کیفیت و کمیت منابع بایستی قابل اعتماد و بدون اختلال باشد. به همان ترتیب برای کارگران، مصرف‌کنندگان و محیط نیز دارای این خصوصیات باشد. در این زمینه فعالیت‌های اقتصادی و دیگر فعالیت‌ها نیز بایستی متناسب باشند. همانطور

که فرهنگ، جغرافیا، اقتصاد محلی و نیازهای اساسی انسان نیز تعیین‌کننده هستند. از طرفی عرضه این منابع و تولیدات خدماتی بایستی برای هر شخص به صورت مساوی باشد. سیستم‌های استفاده‌شده در تولید و خدمات باید منعطف باشند و برای تغییر، رشد، خلاقیت و آزمایش همیشه آماده باشند. در حالی که سیستم‌های تولید و توزیع باید تا حد ممکن کارا باشند که این نکته بیشتر یک مفهوم بلندمدت است و سرانجام اینکه جامعه آینده بایستی روشنفکر باشد و نسبت به مسائل بیطرفانه قضاوت نماید (Milbraith ۱۹۸۹).

از دید برنامه‌ای، بیتلی، تعاریف پویاتری در مورد پایداری آتی یک جامعه ارائه داد که این تعاریف با سه مبنای ساده آغاز می‌شود: «جوامع پایدار، جوامعی برابرنگر و منصف می‌باشند، تنشهای جوامع پایدار مفهوم همگانی دارد و جوامع پایدار کلیه هزینه‌های اجتماعی و محیطی را در تصمیمات بخش عمومی و خصوصی مشارکت می‌دهند» (Beatley ۱۹۹۵b). در اکولوژی مکانی، بیتلی یک شکل الزام‌آور به وجود آورد تا بتواند طرح‌ریزان را در جنبش پایداری راهنمایی نماید:

«این آینده، آینده‌ای است که در آن استفاده از زمین کم است، به منابع طبیعی احترام گذاشته می‌شود و شهرها و شهرکها جمع و جور، سرزنده و سبز می‌باشند. در آن زمان، مکانهایی وجود دارد که فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و بازآفرینی در آن جریان دارد. جاییکه افراد جوان و مردم پیر به حاشیه رانده نمی‌شوند، مکانهایی که احساس اجتماعی وجود دارد، یک زندگی با رعایت اصول شهری به صورت فعال در جریان است و توجه خاصی به عدالت اجتماعی می‌شود. در این جوامع اتومبیل کاملاً در اختیار انسان است، تنها برخی از فعالیت‌های حمل و نقل وجود دارد (از جمله حمل و نقل عمومی و پیاده‌روی) و تغییرپذیری و آزادی انسان رو به بهبود می‌گذارد. این جوامع، جوامعی هستند که پایه‌های اقتصادی آنها با دوام است و به همان ترتیب فعالیت‌های محیطی و اجتماعی آنها نیز احیاگر می‌باشد. این دیدگاه مکانی، هم بر

روی مسائل اکولوژیکی و هم مسائل اجتماعی تأکید دارد، جایبکه مقدار مصرف با کیفیت ارتباط جایگزین می‌شود. به‌طور خلاصه، این دیدگاه در مورد ایجاد مکانهای بومی است که می‌تواند باعث غرور افرادی شود که قادرند مکانهای پایداری برای نوادگان خود بر جای گذارند» (Beatley ۱۹۹۷).

دیدگاه منطقی **بی‌تلی** به برانگیختن متخصصین طرح‌ریزی مکانی درصاف مقدم جنبش پایداری کمک نموده‌است. برای حرکت به سمت یک دیدگاه منطقی محیطی، بادوام اقتصادی و منصفانه اجتماعی، طرح‌ریزان شروع به دادن پیشنهاد و آزمون سیاست‌ها کردند و عموماً درحال اندازه‌گیری اثرات این سیاست‌ها در برابر خط فکری کلی یک آینده پایداری می‌باشند.

برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران مبحث پایداری

عقاید برنامه‌ریزان نسبت به اقتصاددانان از جنبه‌های نظری کمتری برخوردار است. بیشتر توجه آنها در میدان سیاست‌گذاری می‌باشد. ادبیات برنامه‌ریزی به خاطر وجود جنبه‌های اجرایی پایداری در سطح محلی، ملی و جهانی از غنای زیادی برخوردار است. سیاست‌های برنامه‌ریزی، محدوده وسیعی از موضوعات مختلف را پیشنهاد می‌دهد (از کنترل جمعیت، طبقه‌بندی‌های جمعیتی و حفاظت منابع تا مسائل عمومی در فرایند برنامه‌ریزی و نقش جدید اطلاعات و دانش).

کار عالی **هاردین** درباره موضوع کنترل جمعیت در «تراژدی کمونها» دلالت بر این امر داشت که «تنها راهی که ما قادریم به دیگران کمک نماییم و به آنها تربیت و آزادی عطا کنیم، این است که به اختیار از زاد و ولد جلوگیری نماییم و آن زمان بسیار نزدیک است». (Hardin ۱۹۶۸). چند اندیشمند دیگر نیز عقاید هاردین را تکرار نمودند و خواستار اجرای قوانین سختگیرانه در مورد کنترل جمعیت شدند (Ehrlich ۱۹۹۰؛ Daly ۱۹۸۰). اما برنامه‌ریزان به شدت از این موضوع اجتناب کردند. درعوض آنها بیشتر تمرکز خود را بر روی ابزارهای کاهش فشارهای اقتصادی، اکولوژیکی و اجتماعی، رشد نمایی جمعیت

قرار دادند.

مفهوم مقیاس محدود (Schumacher ۱۹۹۴؛ Daly and Cobb ۱۹۷۴) از علاقه مجدد در طرح‌ریزی جوامع کوچک و تمرکززدایی ناشی می‌شود اما تمرکز بر روی این موضوع کار برنامه‌ریزان را کم جلوه نشان می‌دهد. زیرا عناصر پایداری با نواحی شهری پرازدحام مواجه هستند. برنامه‌ریزان، انرژی زیادی را مصروف سیاست‌های حمایت از منابع و پذیرفتن اصل تیفنبرگ (Tiefenbergh ۱۹۹۰) (محرکهای اقتصادی را نمی‌توان به تنهایی برای کاهش تضاد بین توسعه اقتصادی و حفاظت محیطی بکاربرد، بلکه، آنها می‌توانند آن توسعه اقتصادی را ایجاد کنند که از حفاظت محیطی بیشتر به وجود آمده است) نمودند.

پیشنهادهای مباحث برنامه‌ریزی، اغلب بر روی موضوعات اجتماعی مانند مسائل عمومی دخیل در فرایند برنامه‌ریزی متمرکز گردید. به نظر می‌رسد که این ادبیات با گفته کاتز موافق است که «کنترل سیاسی یا تأثیر در اداره شهری و بخشی بایستی همراه با توجه به مسائل حساس محیطی و مدیریت سیستم‌های منابع طبیعی در اطراف کلان شهرها باشد» (Van der Ryn and Calthorpe ۱۹۸۶).

با پیروی از عقاید کاتز در انجام کنترل‌های محلی و مسائل شهری در جوامع به وسیله تعداد زیادی از دانشمندان، تغییر به سمت پایداری آغاز گردید.

(Grant ۱۹۹۵؛ Berke ۱۹۹۴؛ Daly and Cobb ۱۹۹۸؛ Roseland ۱۹۹۷؛ Beatley ۱۹۹۶).

طرفداران دخالت شهروندان در تصمیم‌گیری نیز به سیاست دستیابی بیشتر به اطلاعات، به عنوان وسیله‌ای برای افزایش دانش پایه‌ای جوامع نگاه می‌کنند. «در زمانی که ما به صورت تصاعدی منابع موادمخام خود را کاهش می‌دادیم به صورت تصاعدی نیز مشغول افزایش دانش خود بودیم. ما درباره دنیای اطراف خود با نرخ تصاعد هندسی مشغول یادگیری می‌باشیم. از این دانش می‌توان درجهت هماهنگ نمودن جوامع با محدودیت‌های منابع استفاده نمود» (Van der Ryn and Calthorpe ۱۹۸۶).



توسعه سریع شاخص‌های پایداری شاهدهی بر اعتقاد برنامه‌ریزان به اطلاعات و دانش به عنوان کلیدی برای یک آینده پایدار است. (Mac Laren, Shaw, ۱۹۹۶; Sawicki, ۱۹۹۶; Crane, ۱۹۹۶; Banerjee, ۱۹۹۶; Arnold, ۱۹۹۶). شاخص‌های پایداری، معیارهایی هستند که یک جامعه می‌تواند با حرکت در آن مسیر به سمت پایداری کلی پیشرفت نماید.

یک بار دیگر **بی‌تلی** یک مرور مرتبط در مورد برنامه‌ریزی پایداری را نشان داد که در آن به دلایلی برای سیاست‌های جلوگیری از افزایش رشد، حفاظت از فضای باز، افزایش تراکم، برنامه کاری شهرهای مرکزی، سیستم‌های متوازن حمل و نقل و اصلاح مالیاتی داراییها، اشاره شده بود.

«تمام فعالیتها، سیاستها و تصمیماتی که یک جامعه انجام می‌دهد، بایستی برای محیط و منابع آنها نیز اجرا شود هم در داخل و هم در خارج از ناحیه زیستی مربوط. بیشتر فعالیت‌های پایدار از حفاظت محیطی در سطح منطقه‌ای شروع شده و به سمت اکولوژی محلی و پروژه‌های توسعه و درواقع اکولوژی ساختمان هر فرد



گسترش پیدا می‌کند.» (Beatl دیدگاه **بی‌تلی** و توصیه‌های او اگر چه در سطح گسترده توسط برنامه‌ریزان پذیرفته نشد اما با این وجود به عنوان یک خط فکری با اهمیت مورد قبول واقع گردید. افکار او درباره سیاست‌های دقیق ارائه شده، سهم بزرگی در سیاستی که امروزه در شهرها و ایالتها اجرا می‌گردد، دارد.

دیدگاههای جدید در زمینه پایداری جنبش پایداری به سرعت به سمتی می‌رود که در آن به سیاستها و طرح‌های توسعه جامعه توجه فراوانی نموده است. مباحث کنونی در ادبیات موضوع، توجه خود را به تعریف عبارت مناسب و ایجاد بینش یک آینده پایدار معطوف نموده‌اند که در این راه برنامه‌ریزان به موفقیت‌هایی نیز دست یافته‌اند. علیرغم این موفقیت، یک بعد مهم این بحث یعنی برنامه‌ریزی تخصصی حذف شده است.

خیلی از افراد در مورد یک پیش‌نویس الگویی درباره پایداری صحبت کرده‌اند اما هیچ کاری انجام نشده است که ارزیابی کنیم آیا افراد یا خانوارها واقعاً به سمتی که نظریه‌پردازان پایداری فکر می‌کنند تغییر نموده‌اند و یا نه. تحقیقات آینده بایستی به سؤالات کیفی در مورد اینکه چه نوع پایداری خوب است و چگونه می‌توان فرهنگ پایداری را با رفتار و افکار محیطی افراد تلفیق نمود و آیا این تغییر الگویی واقعاً در حال اتفاق افتادن است؟ جواب دهد.

جونز عقیده دارد که «برنامه‌ریزان دارای تفکرات تخصصی در امر پایداری می‌باشند و در بکاربردن این تخصص برای عموم مردم مهارت دارند اما ممکن است که این مهارت تخصصی وقتی که ما به سمت حیطه پایداری حرکت می‌نماییم در مقابل ما عمل کند. بعضی از سیاست‌هایی که به عنوان یک سیاست پایدار می‌دانیم، از جمله الگوهای جمع و جورتر پایداری، کاهش استفاده از انرژی و وابستگی به اتومبیل، محدودکردن مصرف منابع و محدودکردن تولید ضایعات از طریق بهره‌برداری مجدد و بازیافت، سیاست‌هایی هستند که ضروری خواهد بود که افراد، رفتار جدیدشان را با آن تطبیق دهند» (Jones, ۱۹۹۶). تحقیقات برنامه‌ریزی که بر روی تلقی افراد از مسائل محیطی متمرکز شده است، یک واکنش با ارزش به ایجاد طرح‌های پایدار و کوششهای توسعه برنامه‌ریزان می‌باشد.

یک نقطه آغاز ساده برای این نوع تحقیقات پایه بر روی افراد، باید از سؤالات کیفی استفاده نماید تا بتوانند الگوهای محیطی در مکانهای مختلف جغرافیایی را ایجاد کند. با آزمون نواحی و یا شهرها در سطوح مختلف پایداری، می‌توان تشخیص داد که آیا یک الگوی تغییر همراه با سیاست پایداری می‌باشد یا خیر. جواب به این سؤالات به طرح‌ریزان کمک خواهد نمود که به گسترش یک دیدگاه با دوام توسعه پایدار جوامع کمک نمایند.

فهرست منابع

1. Arnold, C.L. and C. J. Gibbons (1996) "Impervious Surface Coverage: The Emergence of a Key Environmental Indicator." Journal of the American Planning



11. Daly, H. E. (1993), "Introduction to Essays Toward a Steady-State Economy", in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993) *Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics*. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, pp. 11-47.
12. Daly, H. E. (1990), "Sustainable Growth: An Impossibility Theorem", in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993), *Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics*. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, pp. 267-73.
13. Daly, H. E. and John B. Cobb, Jr. (1994), "For the Common Good: Redirecting the Economy Toward Community, the Environment, and a Sustainable Future". 2nd ed., updated and expanded. Boston: Beacon Press.
14. Ehrlich, P. R. and Holdren, S. (1977) "Availability, Entropy, and the Laws of Thermodynamics", in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993) *Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics*. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, pp. 69-73.
15. Georgescu-Roegen, Nicholas (1971) "The Entropy Law and the Economic Problem," in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993), *Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics*. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, pp. 75-88.
16. Georgescu-Roegen, Nicholas, (1975) "Selections from "Energy and Economic Myths", in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993), *Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics*. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, pp. 89-112.
17. Grant, J., P. Manuel, and D. Joudrey, (1996), "A Framework for Planning Sustainable Residential Landscapes." *Journal of the American Planning Association*, 62(3): 331- 44.
2. Banerjee, T. (1996) "Role of Indicators in Monitoring Growing Urban Regions: The Case of Planning in India's National Capital Region." *Journal of the American Planning Association*. 62(2):222-35.
3. Beatley, T. (1995a) "The Many Meanings of Sustainability: Introduction to a Special Issue of JPL", *Journal of Planning Literature*. 9(4): 339-42.
4. Beatley, T. (1995b), "Planning and Sustainability: The Elements of a New (Improved) Paradigm." *Journal of Planning Literature*, 9(4): 383-95.
5. Beatley, T. (1997), "The Ecology of Place". Island Press.
6. Berke, P.R. (1995), "Natural-Hazard Reduction and Sustainable Development: A Global Assessment." *Journal of Planning Literature*. 9(4): 370-82.
7. Boulding, K. E. (1966) "The Economics of the Coming Spaceship Earth," in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993), *Valuing the Earth: Economics, Ecology, and Ethics*.
8. Campbell, S. (1996) "Green Cities, Growing Cities, Just Cities? Urban Planning and the Contradictions of Sustainable Development." *Journal of the American Planning Association*, 62(3):296-312.
9. Crane, R. and A. Daniere (1996), "Measuring Access to Basic Services in Global Cities: Descriptive and Behavioral Approaches", *Journal of the American Planning Association*, 62(2):203-21.
10. Daly, H. E. (1992), "The Steady-State Economy: Toward a Political Economy of Biophysical Equilibrium and Moral Growth," in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993), *Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics*. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, pp. 325-82.

18. Hardin, G. (1968) "The Tragedy of the Commons, " in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993), Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, pp. 127-51.

19. Houghton, G. (1999) "Environmental Justice and the Sustainable City." Journal of Planning Education and Research. 18(3): 233-43.

20. Hubbert, M. King (1976) "Exponential Growth as a Transient Phenomenon in Human History," in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993), Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, 113- 26.

21. Jones, A. (1996), "The Psychology of Sustainability: What Planners Can Learn from Attitude Research." Journal of Planning Education and Research. 16(1): 56-65.

22. Lane ,M. (1999), " Environmentalism and Sustainability"

23. MacDonald, M.L. (1996),"Bias Issues in the Utilization of Solid Waste Indicators."Journal of the American Planning Association, 62(2):236-42.

24. Maclaren, V.W. (1996) "Urban Sustainability Reporting." Journal of the American Planning Association, 62(2):184-202.

25. Massachusetts: The MIT Press, pp. 173-81.

26. McDonald, Geoffrey T. (1996) "Planning as Sustainable Development."Journal of Planning Education and Research. 15(3): 225-

36

27. Merchant, Carolyn (1992), "Radical Ecology: The Search for a Livable World". New York: Routledge, Chapman & Hall, Inc.

28. Milbraith, L. (1989), "Envisioning a Sustainable Future". Buffalo, New York: SUNY Press.

29. Milbraith, L. (1989), "Envisioning a Sustainable Future". Buffalo, New York: SUNY Press.

30. Rees, W. E. (1995), "Achieving Sustainability: Reform or Transformation?" Journal of Planning Literature, 9(4):343-61.

31. Roseland, M. (1998), "Toward Sustainable Communities". Gabriola Island, BC: New Society Publishers.

32. Sawicki, D.S. and P. Flynn (1996) "Neighborhood Indicators: A Review of the Literature and an assessment of Conceptual and Methodological Issues." Journal of the American Planning Association, 62(2):165-83.

33. Schumacher, E.F. (1968) "Buddhist Economics," in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993), Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, pp. 173-81.

34. Schumacher, E.F. (1974), "The Age of Plenty: A Christian View," in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993), Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, pp. 159-72.

35. Schumacher, E.F. (1974), "The Age of Plenty: A Christian View," in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993), Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, pp. 159-72.

36. Shaw, D. and S. Kidd (1996), "Planning Sustainable Development: Principles and Implementation." Journal of Planning Education and Research. 15(3): 237-41.

37. Tietenberg, T.H. (1990), "Using Economic Incentives to Maintain our Environment," in Daly, Herman E. and Kenneth N. Townsend, eds. (1993), Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, pp. 315-24.

38. Van der Ryn, S. and P. Calthorpe (1986), "Sustainable communities: A New Design Synthesis for Cities, Suburbs and Towns". San Francisco: Sierra Club.

39. Van der Ryn, S. and P. Calthorpe (1986), "Sustainable communities: A New Design Synthesis for Cities, Suburbs and Towns". San Francisco: Sierra Club.

40. World Commission on Environment and Development (1987), "Our Common Future". Oxford: Oxford University Press.

